



Foundations of Behavioral Interpretation of the Quran by the Holy Prophet *

Hossein Alavimehr¹ and Abdulhaq Habibi²

Abstract



The Sunnah of the Prophet Mohammad, after the Quran, is the second source of interpretive elements for the verses of the magnificent Quran. Since the Sunnah encompasses speech, behavior, and its affirmation by the Prophet, in the realm of narrative interpretation, more attention has been paid to the verbal Sunnah. However, regarding behavioral Sunnah, apart from its processing within narrative interpretations, it has not been independently and extensively addressed as a research topic, even in the form of a single scholarly writing. Nonetheless, the behavioral interpretation of the Prophet holds a special significance and value for the verses of the Quran, and some Quranic verses have been interpreted based on the Prophet's behaviors. The question arises: What is behavioral interpretation and its foundations? This research aims to provide a conceptual understanding and examine the foundations of behavioral interpretation using a descriptive-analytical method. The obtained results in the foundations of the behavioral interpretation of the Prophet are as follows: the necessity of Quranic interpretation, the authority of behavioral interpretation, the divine nature of the Prophet's behavior, the need to understand the Quran through behavioral narrations, and the correlation between the book and the Prophet's behavior, as well as abrogation of the book by the Prophet's behavior.

Keywords: Interpretation, Narration, Prophet's Behavior, Narrative Interpretation, Behavioral Interpretation of the Prophet.

*. **Date of receiving:** 25/02/1401 (May 16, 2022), **Date of approval:** 02/07/1401 (September 24, 2022).

1 . Professor, Department of Exegesis, Al-Mustafa International University, Qom, Iran; Corresponding Author: (halavimehr5@gmail.com).

2. PhD Candidate in Comparative Exegesis, Al-Mustafa International University, Gorgan Campus, Iran; (habibisalehi1981@gmail.com).



مبانی روایات تفسیر رفتاری قرآن توسط پیامبر اعظم*

حسین علوی مهر^۱ و عبدالحق حبیبی^۲



چکیده

سنت رسول الله ﷺ پس از قرآن، دومین منبع از دست‌مایه‌های تفسیری آیات قرآن عظیم‌الشان است. با توجه به اینکه سنت شامل حوزه گفتار و رفتار و تقریر آن حضرت ﷺ است، در دامنه تفسیر روایی، به سنت گفتاری، توجه بیشتر شده و درباره سنت رفتاری به‌جز پردازش آن در ضمن تفاسیر روایی، به‌گونه مستقل و حتی در حد یک نوشتار، مورد نگارش پژوهشی قرار نگرفته است؛ در حالی که تفسیر رفتاری پیامبر ﷺ برای آیات قرآن، از حجیت و ارزش ویژه‌ای برخوردار بوده و عده‌ای از آیات قرآن با رفتارهای پیامبر اکرم ﷺ تفسیر شده است. پرسش این است که تفسیر رفتاری و مبانی آن چیست؟ این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی در صدد آن است که تفسیر رفتاری را مفهوم‌شناسی و مبانی آن را بررسی و ارائه کند. نتیجه به‌دست آمده در مبانی تفسیر رفتاری پیامبر ﷺ عبارت‌اند از: ضرورت تفسیر قرآن، حجیت تفسیر رفتاری، وحیانی بودن رفتار پیامبر ﷺ، نیازمندی فهم قرآن به روایات رفتاری، تخصیص کتاب با رفتار پیامبر ﷺ و نسخ کتاب با رفتار نبوی را بررسی و تبیین نموده است.

واژگان کلیدی: تفسیر، روایت، رفتار پیامبر ﷺ، تفسیر روایی، تفسیر رفتاری پیامبر ﷺ.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲.

۱. استاد تمام گروه تفسیر، جامعة المصطفی ص العالمیه، قم، ایران، (نویسنده مسئول)؛ (halavimehr@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی، جامعة المصطفی ص العالمیه، واحد گرگان، ایران؛ (habibisalehi1981@gmail.com).



مقدمه

قرآن کتاب الهی برای هدایت انسان‌هاست. نخستین تفسیرگر آن، هدایت خود خدای عزوجل است (فرقان: ۳۳). پس اولین منبع تفسیر، خدای سبحان بوده و به همین جهت در گونه‌های تفسیری، تفسیر قرآن به قرآن به اتفاق همه علمای دین از بهترین گونه‌های تفسیری شمرده شده است. دومین منبع تفسیر، رسول‌الله ﷺ بوده و خداوند متعال ایشان را تفسیرگر و روشن‌گر قرآن معرفی کرده‌اند (نحل: ۴۴ و ۶۴). سنت رسول‌الله ﷺ شامل گفتار، رفتار و تقریر او است (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۱/۱۱۳؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۱۲). تفسیر قرآن با سنت و روایات نقل‌شده از پیامبر ﷺ یکی از روش‌های مشهور و جافتاده تفسیر در میان مفسران اسلامی است؛ اما تفسیر رفتاری پیامبر ﷺ مورد عنایت چندانی قرار نگرفته و چشم‌گیر نیست؛ در حالی که رفتار پیامبر ﷺ حجت بوده و بار معنایی خاصی در زمینه تفسیر قرآن دارد و باید جایگاه ویژه‌ای در کنار تفسیر گفتاری در میان گونه‌های تفسیر روایی و تفسیر ماثور می‌داشت که چنین چیزی به چشم نمی‌خورد (شهید اول، بی‌تا، ۲۱۱/۱). بنابراین، چپستی آن گنگ مانده و مبانی آن به گونه‌ای بایسته روشن نیست و بدین گونه مسئله ناشناخته باقی مانده است. اکنون این پژوهش بر آن شده که با روش توصیفی و تحلیلی درباره رفتار پیامبر اکرم ﷺ در حوزه تفسیر قرآن تحقیق کند؛ بنابراین، با رویکرد تفسیری، چپستی این گونه تفسیر، بررسی و مفاهیم آن شناسایی می‌شود و سپس مبانی تفسیر رفتاری تبیین می‌گردد تا پیش‌آهنگی برای پژوهش بیشتر دانش‌های قرآنی باشد.

الف. مفهوم‌شناسی

واژگان کلیدی این تحقیق که مورد شناخت مفهومی قرار می‌گیرد عبارت‌اند از: تفسیر، رفتار، تفسیر روایی، تفسیر رفتاری، مبانی تفسیر رفتاری.

۱. تفسیر

تفسیر، واژه عربی و مصدر باب تفعیل و از ریشه «ف س ر» است. «فسر» را در لغت به معنای بیان (جوهری، ۱۴۰۷: ماده فسر؛ طریحی، ۱۴۰۸: ماده فسر)، بیان کردن و توضیح دادن چیزی (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ماده فسر)، کشف و آشکار کردن امر پوشیده، (ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده فسر؛ جرجانی، ۱۴۰۵: ۱۱۶)، کشف معنای معقول (مرتضی زبیدی، بی‌تا، ماده فسر) و معنای سخن (صفی‌پور، بی‌تا، ماده فسر) آمده است.

گروهی از لغت‌شناسان معنای آن را مانند معنای «فسر» (ابن‌درید، ۱۴۲۶: ۷۱۸/۲؛ فیروزآبادی، ۱۹۸۷: ماده فسر) و شماری از آنان معنای آن را مبالغه «فسر» دانسته‌اند (راغب، ۱۴۱۲: فیومی، بی‌تا؛

طریحی، ۱۴۰۸: ماده فسر) البته موارد کاربرد بیشتر واژه تفسیر، بیان معانی معقول و توضیح دادن امور نامحسوس است. در بیان امور محسوس و آشکار شدن آن بیشتر کلمه «سفر» به کار برده می شود؛ مانند آیه شریفه: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ (فرقان: ۳۳) و آیه شریفه: ﴿وَالصُّبْحُ إِذَا أَسْفَر﴾ (مدثر: ۳۴) اما کاربرد واژه تفسیر در باب تفعیل و مغایرت آن با معنای ثلاثی مجرد و اینکه یکی از معانی آن مبالغه است، طرفداران نظریه معنای مبالغه از واژه «فسر» را تأیید می کند.

بنابراین، می توان گفت که معنای جامع لغوی تفسیر، به خوبی بیان کردن حقایق علمی و آشکار نمودن مطالب معنوی و معقول است. کاربرد حقیقی واژه تفسیر در حوزه لغت پژوهی، به قرآن و حتی به مطلق کلام و مفاهیم الفاظ اختصاص ندارد؛ بلکه واژه تفسیر در قرآن و روایات درباره غیر قرآن و حتی غیر کلام نیز به کار رفته است (فرقان: ۳۳). اما کاربرد آن در عرف مسلمانان در بیان تفسیر قرآن و کشف مراد خدای متعال از آن، بسیار است، و علم تفسیر به دانشی گفته می شود که عهده دار بیان معنی و مدلول ظاهر آیات و کشف مراد خدای متعال از آیات باشد (بلبائی، ۱۳۹۴: ۶-۸؛ بلبائی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱-۱۰).

بسیاری از مفسران برای تفسیر تعریفی ارائه نکرده اند، گویا آن را به معنای متبادر عرفی اش واگذاشته اند. با این حال در برخی از تفسیرها و آثار دانشمندان علوم قرآنی، تعریف های مختلفی برای تفسیر بیان شده است. گروهی تفسیر را به عنوان یک علم معرفی کرده اند (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۶/۱؛ زرکشی، ۱۳۷۶: «الف»: ۱۳/۱) و برخی آن را مرحله کاری مفسر تعریف نموده اند که در بیان معنا و مقصود آیه ای آن را انجام می دهد (جرجانی، ۱۴۰۵: ۶۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۹/۱؛ حسین طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴/۱).

با توجه به اینکه تعریف تفسیر به علم بودن و یا تعریف به سبب و مقدمات یا مسبب و فواید آن، تعریف حقیقی نیست؛ اما تعریف تفسیر به کاری که مفسر برای روشن شدن معنا و مقصود آیات کلام الهی انجام می دهد، تعریف حقیقی است. بنابراین، با استفاده از تعاریف دانشمندان تعریف زیر برای تفسیر به نظر می رسد: «تفسیر، کشف و بیان مقصد و مراد خدای تعالی در آیات قرآن کریم بر اساس قواعد، به قدر طاقت بشری است».

این تعریف بهترین این تعریف هاست؛ زیرا: ۱. تعریف برای فعل تفسیر انجام شده است که ما در صدد آن هستیم؛ ۲. در این تعریف به مرحله به کارگیری قواعد و مرحله کشف مراد خدا عزوجل از آیات، توجه شده است؛ ۳. انجام هر دو مرحله به قدر توان بشری است؛ زیرا رسیدن به مراد خدای متعال به طور صددرصدی وجود ندارد.



۲. رفتار

رفتار معنای فارسی واژه «فعل» و «عمل» در زبان عربی است. «فعل» در لغت عبارت است از: حرکت بدن یا نفس (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ماده فعل). ابن منظور در معنای اصطلاحی فعل و رفتار چنین می‌گوید: «الفعل: كِنَايَةٌ عَنْ كُلِّ عَمَلٍ مُتَعَدٍّ أَوْ غَيْرِ مُتَعَدٍّ؛ رفتار کنایه از هر عمل متعدی و غیر متعدی است» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۲۸/۱۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ماده فعل). جرجانی می‌نویسد: «الفعل هو: الهيئة العارضة للمؤثر في غيره بسبب التأثير، كالهيئة الحالة للقاطع بسبب كونه قاطعاً؛ رفتار عبارت از: حالت پیش آمده برای مؤثر در غیرش به سبب تأثیر است؛ مانند چگونگی حالت قطع کننده به سبب اینکه وی قاطع است» (جرجانی، ۱۴۰۵: ۱۶۸).

منظور ما از رفتار در این بحث، رفتار رسول الله ﷺ است که نوعی از اقسام سنت نبوی است و سنت عبارت‌اند از هر آنچه غیر از قرآن، از گفتار، رفتار و تقریر پیامبر ﷺ صادر شود و به طریق درست به ما برسد (شوکانی، ۱۴۱۹: ۹۵/۱).

۳. تفسیر روایی

معنای واژه تفسیر گذشت. واژه «روایت» از ریشه «روى» گرفته شده و در اصل به معنای حمل و نقل و «روایت حدیث» به معنای حمل و نقل حدیث است (مرتضی زبیدی، بی‌تا، ۱۹۳/۳۸؛ فیومی، بی‌تا، ۲/۴۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ماده «روی»). «روایت» در اصطلاح به نقل حدیث و اسناد آن به کسی، با صیغه‌ای از صیغه‌های اداء، مانند «حدثنا» و «اخبرنا» و «سمعت» و «عن» و امثال آنها گفته می‌شود (ابوشهبه، بی‌تا، ۳۹).

روایت بنا بر اختلاف انظار در مذاهب اسلامی از اعتبار یکسان برخوردار نیست؛ چنان‌که در مذهب شیعه، روایات اهل بیت ﷺ و در مذهب اهل سنت روایات صحابه و تابعان نیز در این حوزه مورد توجه قرار می‌گیرد (معرفت، ۱۳۸۷: ۲۶/۲-۲۷) اما منظور ما در این بحث فقط همان روایات منقول از شخص پیامبر اکرم ﷺ است.

«تفسیر روایی» به معنای به‌کارگیری مفسر از سنت و روایات نقل شده از پیامبر ﷺ در توضیح و تبیین آیات قرآن عظیم‌الشان است. تفسیر روایی در میان روش‌های تفسیری دومین روش و مصدر تفسیر قرآن است (معرفت، ۱۳۸۸: ۲۳/۱۰).

۴. تفسیر رفتاری

معنای لغوی واژه «تفسیر» و «رفتار» بیان شد. اکنون به معنای اصطلاحی گزاره «تفسیر رفتاری» پرداخته می‌شود. معنای اصطلاحی این گزاره تاکنون در جایی مطرح نشده است. نگارنده با وجود جستجو و تلاش بسیار موفق به تعریف این گزاره نشد؛ اما با الهام از بررسی واژه‌های «تفسیر» و «رفتار» و «تفسیر روایی»، می‌توان تفسیر رفتاری را چنین تعریف کرد: «تفسیر رفتاری، یعنی توضیح و تبیین آیات قرآن عظیم‌الشان با روایات رفتاری پیامبر اکرم ﷺ که بیانگر رفتار مستقیم و یا غیرمستقیم آن حضرت هستند».

منظور از تفسیر مستقیم اینکه پیامبر اکرم ﷺ به طور مستقیم و به قصد تفسیر، تفسیری از آیه‌ای ارایه کرده‌اند (مساعده طیار، ۱۴۳۵: ۱۱۸/۱)؛ مانند تفسیر آیه مباهله (آل عمران: ۶۱): در آیه مباهله گزاره‌های «ابناءنا»، «نسائنا» و «انفسنا» مبهم و قابل تفسیر است، پیامبر ﷺ تنها کسانی را که با خود به میعادگاه مباهله برد، فرزندان حسنین و دخترش فاطمه و علی ﷺ بودند. پیامبر ﷺ با این رفتارش آیه را تفسیر کرد که منظور از «ابناءنا» حسن و حسین ﷺ و منظور از «نسائنا» فاطمه ﷺ و منظور از «انفسنا» علی ﷺ است. همچنین مانند آیه تطهیر (احزاب: ۳۳): منظور از «اهل البیت» به قرینه ظاهر قبل و بعد آیه، اهل بیت پیامبر ﷺ است؛ اما منظور از اهل بیت پیامبر ﷺ چه اشخاص و افرادی هستند؟ این مورد را پیامبر ﷺ با رفتارشان تفسیر می‌کنند، چنان‌که حدیث عباء و اینکه شش ماه پیامبر ﷺ پشت در خانه علی ﷺ و فاطمه ﷺ می‌رود و آنان را به نماز فجر فرا می‌خواند و این آیه را در آن هنگام تلاوت می‌کنند. این رفتارها تفسیر می‌کند که منظور از «اهل البیت» پنج تن مطهر هستند (قمی، ۱۳۶۳: ۶۷/۲).

منظور از تفسیر غیرمستقیم، مجموع سنت پیامبر اکرم ﷺ است که به طور مستقیم تفسیر برای آیه‌ای قرار نگرفته‌اند؛ ولی یکی از آنها را می‌توان تفسیری برای یک آیه از قرآن کریم قرار داد (همان)؛ مانند: تفسیر آیه معاشرت؛ یعنی پیامبر اکرم ﷺ با رفتار نیکوی خود با زنان و خانواده و دیگران تفسیر می‌کند که معاشرت نیکو چیست و چگونه انجام می‌شود. به طور مثال با عمل خود تبیین می‌فرماید که در حسن معاشرت، ضرب و شتم و خشونت علیه زنان و خانواده وجود ندارد. و این تفسیر رفتار با هر دو نوع خود می‌تواند به دو گونه مطرح گردد: گونه اول، تفسیر خاص و حداقلی است؛ زیرا تفسیر رفتاری به یک بخشی از رفتار پیامبر اکرم ﷺ تعلق می‌گیرد و مقید می‌شود و در این صورت میزان تفسیر رفتاری به میزان حداقلی تقلیل می‌یابد. گونه دوم، تفسیر عام و حداکثری رفتاری را می‌رساند؛ این، هم شامل رفتارهای ناگفته است و هم شامل رفتارهای همراه با گفته‌ها و در این صورت میزان تفسیر رفتاری بالا رفته و به حداکثر می‌رسد.



منظور از تفسیر رفتاری در این مقاله همان رفتار به معنای اعم یا حداکثری است که هم تفسیر رفتاری ناگفته پیامبر اکرم ﷺ را شامل است و هم تفسیر رفتاری همراه با صراحت گفتار را شامل می‌شود.

ب. مبانی تفسیر رفتاری

تفسیر رفتاری نوعی از تفسیر روایی بوده و دارای مبانی عام و خاص است. مبانی عام به مجموع تفسیر روایی تعلق دارد و مبانی خاص مخصوص تفسیر رفتاری است. در این بحث، برای روشن شدن بهتر این تفسیر، ناگزیر به هر دو گونه مبانی پرداخته می‌شود.

۱. ضرورت تفسیر قرآن

بر اساس بیان قرآن کریم، آیات این کتاب الهی از جهت فهم دو گونه است: ۱. آیاتی که قرآن کریم را روشن، واضح و بی‌نیاز از تفسیر معرفی می‌کند؛ مانند: قرآن نور و مبین (روشن و روشنگر) (مانده: ۱۵)، بیان و بیان‌کننده (آل عمران: ۱۳۸)، تبیان، یعنی بیانگر همه چیز (نحل: ۸۹) و مبین، یعنی زبان عربی واضح و آشکار است (نحل: ۱۰۳). از این آیات، معلوم می‌شود که قرآن به خودی خود واضح و روشن بوده و نیاز به تفسیر ندارد؛ زیرا در تمامی آیات به روشن بودن قرآن تأکید شده است. ۲. آیاتی که قرآن را نیازمند تفسیر می‌داند؛ چنان‌که آیه ۴۴ سورة نحل، پیامبر اکرم ﷺ مفسر و بیانگر قرآن معرفی شده که بیانگر نیازمندی قرآن به تفسیر است. همچنین وجود آیات محکم و متشابه، عام و خاص، مجمل و مبین و ناسخ و منسوخ نیز کلی بودن آیات مربوط به احکام، نیازمندی قرآن به تفسیر را بیش از پیش روشن می‌سازد.

البته باید توجه داشت، بیان و روشن بودن قرآن کریم، غیر از عرفی بودن زبان قرآن است. قرآن کریم در عین بیان و روشن بودن برای مردم، سبک بیان آن با سبک بیان عرفی و آنچه در محاورات روزمره مردم استفاده می‌شود، متفاوت است؛ همان طوری که سبک بیان شاعران و ادیبان با سبک بیان مردم عوام تفاوت دارد (شاکر، ۱۳۸۹: ۶۹). این نکته نیز علت نیازمندی قرآن به تفسیر را می‌رساند.

علاوه بر سبک بیان، قرآن کتاب جاودان و پاسخ‌گوی نیازهای انسان تا روز قیامت است؛ زیرا خدای متعال تمامی معارف لازم برای بشر را در قرآن قرار داده تا انسان بر اساس آن ساختمان زندگی و جهان‌بینی خویش را کامل کند و احادیث پیامبر اکرم ﷺ شارح آیات این کتاب جاودان است.

از دیگر سو، دیده می‌شود که در امتداد تاریخ قرآن تاکنون هزاران تفسیر نوشته شده و همچنان ادامه دارد. با این همه باز مشاهده می‌شود که نیاز به تفسیر قرآن باقی است و این مورد نیز لزوم نیازمندی تفسیر قرآن را می‌رساند. پس باید این نیازمندی قرآن به تفسیر بررسی گردد و علل نیاز آن

روشن گردد. دانشمندان علوم قرآن از جوانب مختلف به تقسیمات گوناگون به بیان این علل نیازمندی قرآن به تفسیر پرداخته‌اند (رضایی، ۱۳۹۶: ۲۹؛ شاکر، ۱۳۸۹: ۶۹)؛ اما از نظر پژوهشگر علل و عوامل نیازمندی را می‌توان به دو گونه تقسیم کرد: ۱. علل درونی؛ مانند وجود مفاهیم متشابه در قرآن، اجمال آیات، وجود مفاهیم کلی در قرآن، چندلایه داشتن قرآن، محتوای عالی در قالب الفاظ کوتاه، الفاظ دارای احتمالات؛ ۲. علل بیرونی؛ مانند تفاوت فهم مخاطبان، فاصله زمانی و ابهام از نزول قرآن، ایجاد مسائل جدید و نیاز عصر به قرآن. البته تفصیل این موارد فرصت دیگری می‌خواهد که از حوصله این مقاله خارج است.

۲. حجیت تفسیر رفتاری

مسئله حجیت رفتار نبوی نوعی از حجیت تفسیر نبوی است. نخست به حجیت تفسیر نبوی پرداخته، سپس حجیت تفسیر رفتاری بیان خواهد شد. دو گونه تفسیر نبوی برای آیات قرآن ارائه شده: یکی مستقیم و دیگری غیرمستقیم که مفهوم اصطلاحی آنها به شرح ذیل است:

۱-۲. تفسیر مستقیم نبوی

منظور از تفسیر مستقیم، پیامبر اکرم ﷺ به طور مستقیم به قصد تفسیر، آیه‌ای از آیات قرآن کریم را تفسیر کرده‌اند (مساعد طیار، ۱۴۳۵: ۱۱۸/۱). به این گونه تفسیر نبوی در آیات زیر اشاره شده است: خدای متعال می‌فرماید: «لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴) و «لَتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ» (نحل: ۶۴) و «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳ و ۴). تفسیر نبوی مستقیم گفتاری، مانند فرمایش رسول الله ﷺ: «أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيَ» در تفسیر آیه: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» (مسلم، ۱۳۳۴: ۵۲/۶). تفسیر نبوی مستقیم رفتاری، مانند تفسیر رفتاری اهل بیت ﷺ به پنج تن مطهر در آیه تطهیر.

تفسیر مستقیم نبوی به چند گونه انجام شده است؛ از جمله: ۱. تخصیص عام: مانند تخصیص قطع دست در آیه با وضع نمودن شرایط پیرامون سرقت و غیره؛ ۲. بیان مجمل: مانند بیان کیفیت نماز، بیان رکعات و شرایط نماز، کیفیت سجده، بیان جزئیات مسائل زکات، بیان مناسک حج، شرایط روزه و غیره؛ ۳. تقييد مطلق: مانند تقييد «اعتاق رقه» به رقه مؤمنه در كفاره قسم؛ ۴. توضیح مشکل: آیه مشکلی را آورده و تفسیر نبوی مشکل آن آیات قرآن را توضیح می‌دهد.



۲-۲. تفسیر غیرمستقیم

منظور از تفسیر غیرمستقیم، مجموع سنت پیامبر اکرم ﷺ بوده که به طور مستقیم در تفسیر آیه قرار نگرفته است؛ اما می‌توان برخی از آن را تفسیری برای یک آیه‌ای از آیات قرآن قرار داد (مساعد طیار، ۱۴۳۵: ۱۱۸/۱). به این گونه تفسیر نبوی در این آیات قرآن اشاره شده است؛ مانند: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ﴾ (حشر: ۷) و ﴿مَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (نساء: ۸۰).

تفسیر نبوی مستقیم، بدون اختلاف، به دلیل حجیت اصل سنت، حجت است و برای هیچ مفسری عبور از این تفسیر درست نیست. دانشمندان تفسیر نیز هنگام اختلاف در مسائل تفسیری، به همین نوع تفسیر نبوی رجوع کرده‌اند و آن را ملاک ترجیح قرار داده‌اند. (مساعد طیار، پیشین: ۱۱۸/۱) برخی این نوع تفسیر را برترین و گران‌بهارترین نوع تفسیر گفته‌اند (ابن‌العربی، ۱۴۲۴: ۱۴۱/۵) مانند تفسیر رفتاری آیات نماز، آیات حج، آیه مباحله، آیه تطهیر و غیره.

تفسیر غیرمستقیم پیامبر ﷺ را می‌توان به دو گونه تقسیم کرد: ۱. تفسیری که دانشمندان اتفاق نظر دارند که حدیثی، تفسیر آن آیه است. این گونه تفسیر نیز حجت است؛ زیرا وقتی که روایت صحیح از پیامبر ﷺ مطابق با تفسیر آیه وارد شده، عبور از آن به تفسیر دیگر معنا ندارد؛ ۲. تفسیری که در آن از روایتی، معنا و مفهوم آیه استدلال شده است؛ اما در این استدلال خفاء وجود دارد و از همین جهت، در این تفسیر میان علما نزاع واقع شده است. این نوع تفسیر نبوی حجت نیست؛ البته حدیثی که از پیامبر ﷺ در تفسیر آیه آورده شده را می‌توان قرینه ترجیحی برای یک نظریه تفسیری دانست (مساعد طیار، پیشین: ۱۱۸/۱)؛ مانند تفسیر رفتاری آیه معاشرت نیک با زنان، آیه ازدواج با چهار زن و غیره.

تفسیر نبوی مستقیم، به اتفاق همه، به طور مطلق حجت است و مفسر نباید از آن به تفسیر دیگری عبور کند و تفسیر نبوی غیرمستقیم از حیث حجیت به دو گونه است؛ یکی مواردی که بر تفسیر بودن آن اتفاق نظر است، این گونه تفسیر نیز به اتفاق همه حجت است. دومی، مواردی که در تفسیر بودن آن، خفایای وجود دارد. این موارد به طور مطلق حجت نیست؛ اما حدیث و روایت تفسیری می‌تواند قرینه ترجیحی برای اقوال تفسیری پراکنده باشد.

سنت رفتاری پیامبر اکرم ﷺ همانند سنت گفتاری برای همه حجت است (اشقر، ۱۴۲۴: ۱۸۵/۱؛ شهیداول، بی‌تا، ۲۱۱/۱)؛ زیرا همان گونه که گفتار پیامبر ﷺ دلیل شرعی است و بر احکام خداوند جل جلاله در افعال مکلفین دلالت می‌کند، رفتار پیامبر ﷺ نیز دلیل شرعی است و بر احکام خدای متعال در رفتار مکلفین دلالت می‌کند. برخی در مورد حجیت رفتار نبوی اجماع امت را نیز نقل کرده‌اند (آمدی، بی‌تا، ۱۷۳/۱-۱۷۵؛ بصری، ۱۴۰۳: ۳۵۴/۱).

همان ادله‌ای که در مورد حجیت مطلق سنت پیامبر ﷺ ارائه شده، ادله حجیت رفتار نبوی نیز است؛ زیرا رفتار نبوی نوعی از سنت بوده و از دلایل آن استفاده می‌شود. به اختصار دلایل حجیت رفتار نبوی به شرح ذیل بیان می‌گردد.

دلایل حجیت رفتار نبوی

حجیت رفتار نبوی از طریق آیات قرآن کریم، روایات معصومان و اجماع اثبات می‌گردد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

یک. دلایل قرآنی

در این زمینه به دو دسته از آیات قرآن استدلال شده است:

الف. آیه اسوه حسنه: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب: ۲۱)؛ این آیه به تأسی مطلق از پیامبر ﷺ فرا می‌خواند که شامل تمامی رفتارها و گفتارها و تأییدات حضرت است و همان گونه که بر حجیت گفتار پیامبر ﷺ دلالت دارد بر حجیت رفتار نبوی نیز دلالت دارد (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷: ۱۱۶/۵).

ب. آیات اطاعت: در مورد اطاعت و تبعیت از پیامبر ﷺ آیات متعددی وارد شده است؛ از جمله: آیه ۵۹ سوره نساء، آیه ۳۱ آل عمران و آیه ۱۵۷ سوره اعراف که به اطاعت مطلق و عام از پیامبر ﷺ دستور می‌دهند که شامل رفتار و گفتار ایشان می‌شود. این دستور، دلیل صحت تبعیت از پیامبر ﷺ بوده و صحت اتباع دلیل حجیت رفتار و گفتار آن حضرت است (بصری، ۱۴۰۳: ۳۵۴/۱).

دو. دلایل روایی

در بحث دلایل روایی برای حجیت رفتار نمی‌توان از روایات رفتاری دلیل آورد؛ زیرا از قبیل اثبات شیء به خودش است؛ وگرنه برای حجیت آن، روایات بسیاری وجود دارد (آمدی، بی تا، ۱۷۶/۱) که از آنها موارد ذیل استفاده می‌شود:

الف. روایت «رهط ثلاثه»: در روایتی می‌خوانیم که سه نفر پشت در خانه همسران پیامبر اکرم ﷺ آمدند و از رفتار حضرت در عرصه عبادت او پرسیدند و پس از دانستن با رفتار او اظهار مخالفت کردند. پیامبر ﷺ بر این مخالفت آنان انکار کرد و انکار قولی‌شان در الفاظ حدیث صریح است (بخاری، ۱۴۲۲: ۲/۷). پس این انکار پیامبر ﷺ دلیل حجیت رفتار است.

ب. روایات اطلاع از رفتار: پیامبر اکرم ﷺ در روایات بسیاری رفتار خود را برای امت بیان کرده‌اند. این اطلاع‌رسانی دلیل حجیت رفتار است؛ زیرا اگر رفتار ایشان حجت نمی‌بود، اطلاع‌رسانی سودی نداشت؛ از جمله: «من روزانه بیشتر از هفتادبار استغفار می‌کنم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۸/۱۶) و «به روش من نماز بخوانید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۹/۸۵).



سوم. دلیل اجماع

از قرن اول تا اکنون، سلف و خلف امت همگان از سنت رفتاری پیامبر ﷺ استدلال نموده و آن را حجت دانسته‌اند. برخی در این مورد از اجماع امت استدلال کرده‌اند (بصری، ۱۴۰۳: ۱/۳۵۴). در مورد حجیت رفتار نبوی دو گونه از سلف امت نقل شده است: ۱. قول صریح که بیانگر حجیت است؛ مانند قول امام علی (علیه السلام) هنگامی که خوارج در مسئله تحکیم بر وی خرده گرفتند و ایشان از رفتار صلح پیامبر ﷺ با مشرکان استدلال کردند (حاکم نیشاپوری، پیشین: ۱۶۵/۲)؛ ۲. استدلال عملی از رفتار نبوی؛ چه بسا گفته‌اند: «کان رسول الله ﷺ یفعله؛ پیامبر ﷺ چنین می‌کرد» (بخاری، پیشین: ۱۴۰/۲؛ آمدی، پیشین: ۱/۱۷۷).

۳. وحيانی بودن رفتار نبوی

در مورد تحلیل سیره و رفتار پیامبر ﷺ با رویکردهای مختلف مواجه هستیم؛ از جمله: ۱. برخی سیره را تحلیل نموده و ریشه و کنش‌های پیامبر ﷺ را برخاسته از عقل می‌دانند؛ یعنی رفتارهای پیامبر ﷺ به‌طور در درون منطق عقلی قرار دارد و در تمام مراحل همه روش‌های عقلایی عصر خود را به‌کار گرفته است (شبستری، ۱۳۷۸: ۲۶۸)؛ ۲. رویکرد دیگر درباره سیره پیامبر ﷺ نگاه خاورشناسان است که کاملاً متفاوت است و تحلیل آنان در مورد رفتار پیامبر تحلیل عادی انسانی است که به انکار وحی از پیامبر ﷺ می‌انجامد. مونگمری وات در تحلیل وحی از «تخیل خلاق» بحث می‌کند و معتقد است که پیامبر ﷺ انسانی بود و تصور خلاق خود را در عمیق‌ترین سطح به‌کار برده است (نعیم، ۱۹۹۷م: ۴۰)؛ ۳. رویکرد وحيانی سیره و رفتار پیامبر ﷺ است؛ یعنی با اینکه رفتارهای پیامبر ﷺ درون منطق عقلایی دارد، ریشه وحيانی نیز دارد، به‌ویژه رفتارهای دینی پیامبر ﷺ منشاء وحيانی داشته و از رهیافت وحی الهی تأیید شده است. ما رویکرد وحيانی بودن رفتار را به دلایل زیر ترجیح می‌دهیم:

۱. خدای متعال در آیه شریفه ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب: ۲۱) سیره و رفتار و عملکرد رسول خدا ﷺ را بهترین اسوه و سرمشق زندگی برای مؤمنان معرفی می‌کند و بیانگر این است که رفتار و عملکردهای پیامبر ﷺ ریشه وحيانی دارد. هرچند نزول این آیه در موقع خاص و رفتارهای پیامبر ﷺ در میدان جنگ و غزوه احزاب است؛ اما به‌گونه عام، شناسایی بهترین الگوی رفتاری در تمامی میدان‌های زندگی است.

۲. خدای متعال فرموده‌اند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾

(النساء: ۵۹) خدای متعال در بیشتر از سی و سه آیه به اطاعت و فرمان‌بری خویش دستور داده‌اند و در این موارد اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ را در کنار اطاعت خود ذکر کرده‌اند. در همه این آیات به اطاعت مطلق و عام از پیامبر اکرم ﷺ دستور شده که این اطاعت عام و مطلق شامل قول و فعل، گفتار و رفتار رسول‌الله است و وحیانی بودن رفتار حضرت را نشان می‌دهد.

۳. گزارش‌های رفتار پیامبر ﷺ نشان می‌دهد که آنها مبتنی بر وحی الهی هستند. چنانکه عایشه همسر پیامبر ﷺ بیان می‌کند: «كان خلقه القرآن؛ سیره اخلاقی پیامبر ﷺ قرآن بود» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۷/۳؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ۳۰/۱)؛ یعنی پیامبر ﷺ قرآن مجسم بود. این به‌وضوح می‌رساند که رفتارهای پیامبر ﷺ به‌ویژه رفتارهای اخلاقی ایشان ریشه در وحی و قرآن دارد و بر اساس فرمایشات وحی و قرآن کنش و واکنش اخلاقی او صورت می‌گرفت و در تمامی مقاطع جهاد، دعوت، سازماندهی حکومت، حل قضایای امت بر اساس رفتارهای پیشنهادی وحی و قرآن حرکت می‌کرد (ابن‌رجب، ۱۴۰۸: ۱۴۸).
۴. ظهور تاریخی رفتارها و کنش‌های پیامبر ﷺ به‌وضوح ثابت می‌کند که آنها وحیانی هستند، چنان‌که رفتارها و برخوردهای پیامبر ﷺ در مکه و آغاز رسالت که دوران ضعف مؤلفه‌های قدرت او بود، رفتار صبورانه و مبتنی بر تحمل مشکلات و اذیت‌ها بود و در این باره بر اساس وحی قرآنی «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (حجر: ۹۴) عمل می‌کرد. اعراض از مشرکان در اینجا به معنای بی‌اعتنایی و عدم رفتار خشونت‌ی و ترك مبارزه و پیکار با آنها است؛ زیرا در آن زمان هنوز قدرت مسلمانان به مرحله‌ای نرسیده بود که در مقابل خشونت مشرکان دست به مبارزه مسلحانه بزنند. این رفتارها کاملاً تدافعی بود و از هرگونه درگیری اجتناب می‌کرد. سپس در مدینه رفتار مبارزه و پیکار با دشمن را در پیش گرفت و در این مورد بر اساس وحی قرآنی: «أَذِّنْ لِلَّذِينَ يِقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلُمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج: ۳۹) عمل کرد و تمامی جهاد و غزوه‌ها و پیکارهای وی بر پایه این وحی قرآنی بود. سپس در مکه به‌هنگام فتح، تمامی دشمنان را مورد عفو و بخشش قرار داد و دستور آیه شریفه: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹) در پیش گرفته تمامی جنایتکاران مکه و دشمنان دیرینه را با فرمایش: «اذهبوا، انتم الطلقاء» مورد عفو و بخشش قرار داد و انتقام نگرفت و یکی از معانی عفو «انتقام نگرفتن» آمده است (قاضی عیاض، ۱۴۰۹: ۱۰۳/۱؛ راغب، ۱۴۱۲: ۵۷۴/۱).

این ادله می‌رساند که رفتارهای پیامبر ﷺ منبع وحیانی دارد و وحیانی بودن آن در موارد بسیاری ملموس است.



۴. نیازمندی فهم قرآن به روایات رفتاری

اصل تعامل روایات با قرآن مبنای دیگری از مبانی تفسیر رفتاری است و در این میان نیازمندی فهم قرآن به روایات رفتاری یک مسئله مبنایی است. کارایی روایات در تفسیر قرآن و فهم آن مورد اختلاف نظر اندیشه‌وران بوده و در این زمینه سه دیدگاه مختلف را می‌توان ترسیم کرد: عده‌ای به این باور هستند که فهم قرآن نیازی به روایات ندارد و خود در فهم خود بسنده است. برخی دیگری نگاه انحصاری دارند و فهم قرآن را نیازمند کامل به روایات دانسته و فهم آن را منحصر به روایات می‌کنند. نگاه سومی در وسط این دو نگاه است که نه فهم قرآن را بی‌نیاز از روایات می‌داند و نه آن را نیازمند انحصاری؛ بلکه روایات را معناساز و تبیین‌گر قرآن دانسته، فهم آیات آن را نیازمند غیرانحصاری به روایات می‌پندارند. در ذیل به این سه دیدگاه بیشتر پرداخته می‌شود.

بی‌نیازی فهم قرآن از روایات

این دیدگاه به این باور است که در فهم قرآن کریم، خود کافی است و نیازی به تفسیر روایات ندارد. دسته از صاحبان این دیدگاه کاملاً روایات را کنار می‌زنند و هیچ نقشی برای آن قائل نیستند. این نظریه مربوط به «قرآنیون» است. عدم قطعیت صدور سنت از پیامبر ﷺ، عدم اهتمام کتابت سنت در زمان خود پیامبر ﷺ، عدم مرجعیت و اعتبار سنت پیامبر ﷺ و باعث شدن سنت برای تفرقه و پراکندگی مسلمانان، از جمله دلایلی است که «اهل قرآن» به آن استناد می‌ورزند (الهی‌بخش، ۱۴۲۱: ۲۱۱؛ جمال بن محمد، ۱۴۳۶: ۳۴۰).

برخی دیگری از اینها هرچند زمینه فهم برای روایات را قائل هستند؛ اما نیازی به فهم و تفسیر روایات نمی‌بینند. این نظریه را برخی به علامه طباطبائی نیز نسبت داده‌اند؛ اما سخن علامه درباره مستقل بودن قرآن در دو مقام است: ۱. باورمند است که قرآن در دلالت بر معنی لفظی خود مستقل است و اصل در تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن است و روش اهل بیت ﷺ نیز در این زمینه همان تفسیر قرآن به قرآن بوده است، پس با ارجاع برخی آیات به آیات دیگر می‌توان قرآن را فهمید؛ ۲. در مقام ثبوت باور دارد که قرآن در بیان مراد و مصادیق خود نیاز به بیان روایات و ائمه دارد، نه اینکه بیان روایت و ائمه را نفی کند و معتقد به استغنائی مطلق قرآن از روایات باشد؛ یعنی دیگران در رسیدن به مقاصد آیات مستغنی از بیان روایات نیستند؛ بلکه در پناه روایات و ائمه ﷺ به همان معنایی می‌رسند که قرآن خود آن را بیان کرده است (رستم‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۲۱-۱۴۴). وی در این مسئله از برخی روایت استدلال می‌کند، از جمله روایتی که در آن امام علی ﷺ می‌فرماید: «كِتَابُ اللَّهِ تُبْصَرُونَ بِهِ وَ تَنْطِقُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ وَ

يُنطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ: قرآن در میان شما است و شما را بینای حق و گویای حق و شنوای به حق می‌گرداند، و پاره‌ای از آن مفسر پاره دیگری از آن است، و پاره از آیات آن گواه درستی بر پاره دیگری از آیات است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳).

همچنین علامه طباطبایی می‌نویسد: «شیوه تفسیر قرآن به قرآن، همان شیوه معلمان و راهنمایان قرآن است؛ یعنی پیامبر و ائمه آن را آموزش داده‌اند» (طباطبائی، ۱۳۸۱: ۱۲/۱). وی قرآن را تبیان برای هر چیز و هدایت و نور دانسته، معتقد است که قرآن، خود مفسر خود است، نیازی به سنت ندارد؛ چون قرآن که اوصاف همانند نور و هدایت و بیان و غیره داشته باشد، چگونه ممکن است که محتاج بیان دیگر و نیازمند نور و هدایت دیگری باشد؛ «و حاشا أن يكون القرآن تبیاناً لكل شيء ولا يكون تبیاناً لنفسه: بعید است که قرآن تبیان برای همه چیز باشد؛ اما تبیان برای خویشتن نباشد» (طباطبائی، ۱۳۸۱: ۱۱/۱)؛ اما نقش سنت و اهل بیت علیهم‌السلام را دلالت و رهنمونی مردم به بیان، هدایت و مقاصد قرآن می‌داند.

این دیدگاه قابل نقد و مناقشه است؛ زیرا اینجا میان حجیت استقلالی قرآن و فهم استقلالی قرآن خلط شده است. بدین معنی که قرآن حجیت استقلالی دارد و در حجیت خود مستقل است و به هیچ چیزی نیازمند نیست؛ اما قرآن در فهم خود مستقل نیست و نیازمند روایات است؛ زیرا هر چند برخی از آیات قرآن با آیات دیگر قابل فهم است اما برخی از آیات جز با روایات رفتاری قابل فهم نیست؛ چون خود قرآن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم را تبیین‌کننده آیات معرفی می‌کند. مانند آیه تفسیر آیه مباهله و فهم آیه تطهیر.

انحصار فهم قرآن به روایات

طرفداران این دیدگاه معتقدند که در تفسیر قرآن تنها روایات قابل استناد است و از هیچ منبع دیگری نمی‌توان قرآن را تفسیر کرد و معانی آیات آن را فهمید و قرآن جز با روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام قابل تفسیر نیست. این دیدگاه منسوب به برخی اهل حدیث (طبری، ۱۴۲۰: ۸۵/۱؛ ابن تیمیه، بی تا، ۷) و برخی از اخباریان شیعه مانند محمدامین استرآبادی است. استرآبادی می‌گوید: فهم قرآن منحصر در سنت و روایات است و تنها قرآن را از طریق روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌توان فهمید و هیچ تفسیری برای کتاب خدا به جز از تفسیر امامان معصوم علیهم‌السلام پذیرفتنی نیست (استرآبادی، ۱۴۲۱: ۹۹).

برای این دیدگاه از دلایل زیر استفاده کرده‌اند: حدیث ثقلین می‌رساند که تنها از روایات اهل بیت علیهم‌السلام تمسک شود و جز آن دلیل بر تمسک نداریم. نیز جز روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام دیگر کلامی موثق و یقینی نیست. تمسک به هر کلامی جز کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام منجر به اختلافات می‌گردد که قابل تمسک نیستند. فقط سنت و کلام اهل بیت علیهم‌السلام خالی از خطا است و دیگر کلام‌ها خطاپذیرند (استرآبادی، ۱۴۲۱: ۲۵۴).



این دیدگاه نیز قابل نقد است؛ زیرا حدیث ثقلین هر چند تمسک به کلام اهل بیت علیهم‌السلام را می‌رساند اما تمسک منحصر در آن نیست؛ بلکه خود قرآن هم آسان برای فهم و تبیان برای خود است؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر: ۱۷)، نیز می‌فرماید: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (آل عمران: ۱۳۸) و «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) نیز در آیات بسیاری به تمسک به تعقل و تدبیر دستور شده است (نساء: ۸۲؛ بقره: ۴۴). اینکه می‌گویند اختلاف مانع تمسک است، صحیح نیست، چه‌بسا با آنکه تمسک شده، اختلاف نیز وجود داشته است. اینکه می‌گویند کلام‌ها خالی از خطا نیست، پس کلام مورد اعتماد نیست، در واقع این سخن نتیجه‌اش کنارزدن تمامی علوم است؛ در حالی که عقل قطعی در محل نزاع حجت است و حجیت عقل قطعی نیز غیر قابل انکار است. علاوه بر اینکه میزان‌های دیگری برای تمییز صواب از خطا وجود دارد؛ مانند محکومات نقلی و یقینیات عقلی و بی‌ارزشی روایات مخالف قرآن و روایاتی ساختگی و بافتگی.

نیازمندی غیرانحصاری فهم

این دیدگاه بر این باور است، همان‌گونه که قرآن روشنگر برخی آیات خود است، در روشنگری برخی آیات و فهم آنها نیاز به روایات نیز دارد و روایات مانند قرآن یک منبع مهم و جدا برای تفسیر قرآن است. با اینکه دو نگاه در نقش روایات در تفسیر قرآن وجود دارد، یکی نقش طولی و دیگر نقش عرضی، در هر صورت نقش تفسیری روایات برای آیات قرآن مطرح است. این دیدگاه ضمن اینکه فهم قرآن را از روایات بی‌نیاز نمی‌داند، فهم قرآن را در روایات منحصر نمی‌کند؛ بلکه فهم آیات قرآن را از همه منابع قابل استفاده دانسته و نیازمند استفاده از روایات نیز می‌داند.

این دیدگاه را می‌توان به اکثریت مفسران و اندیشمندان تفسیر و علوم قرآن نسبت داد که در کنار مفسر بودن دیگر ادله، برای روایات موثق و صحیح نیز نقش تفسیری و تبیینی قائل هستند (طوسی، ۱۳۷۹: ۶/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۰/۱). این دیدگاه به دلایل ذیل مورد تأیید است.

۱. خدای متعال در آیاتی می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴) و «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ» (نحل: ۶۴) که این آیه‌ها از مطلق تبیین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای آیات قرآن سخن می‌گوید. تبیین همان‌گونه که تبیین گفتاری بوده، ممکن است که تبیین رفتاری نیز باشد، چنان‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برخی از آیات را مسلماً با رفتارشان تبیین کرده‌اند که این آیات در تفسیر خود نیازمند رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند.

۲. تفسیر آیات نماز با رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که بدون تفسیر رفتاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جزئیات نماز قابل فهم نیست. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره کیفیت نماز در آیه شریفه «اقِيمُوا الصَّلَاةَ» (بقره: ۴۳) و مانند آن فرموده‌اند: «صلوا کما رأیتُمونی اصلی؛ همان‌گونه که من نماز می‌خوانم، شما هم بخوانید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۹/۸۵) و رفتار خود تفسیر و الگو برای فهم جزئیات و کیفیت نماز قرار داده‌اند.

۳. تفسیر آیات حج با رفتار پیامبر ﷺ که بدون روایت رفتاری پیامبر ﷺ فهم آیات حج قابل فهم نیست؛ از این جهت درباره کیفیت و چگونگی اعمال و مناسک حج در تفسیر آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ...﴾ (آل عمران: ۹۷) و دیگر آیات حج فرمودند: «خذوا عني مناسككم؛ مناسک حجتان را از من بگیرید، هرگونه که من انجام دادم، از آن پیروی کنید» (احسائی، ۲۱۵/۱). این رفتار توضیحی پیامبر ﷺ برای آیات حج در حدیث بسیار طولی از جابر بن عبدالله در منابع فریقین روایت شده است (صحیح مسلم: ۹۴۳/۲؛ طوسی در الخلاف: ۳۱۴/۱).

۴. اهل بیت ﷺ گرچه سخنان آنها خود حجت و مصداق سنت است؛ اما آنان در تفسیر آیات قرآن از رفتار پیامبر ﷺ استدلال کرده‌اند. از جمله امام صادق علیه السلام برای روشن کردن اعمال و مناسک در ذیل آیه ﴿وَاتِمُوا الْحَجَّ وَالْعَمْرَةَ لِلَّهِ﴾ به فعل و رفتار پیامبر ﷺ استدلال می‌کند و می‌فرماید که «پیامبر ﷺ در آخرین حج خود در حجة الوداع، در حالی که چهار روز از ذی القعدة باقی مانده بود برای عمره آماده شد و به مسجد شجرة آمد و نماز خواند و سپس در سرزمین «بیدا» احرام بست و لبیک گفت و وارد مکه شد. آنگاه طواف را انجام داد و مردم نیز طواف کردند. سپس نماز طواف را اداء کرد و میان صفا و مروه سعی کرد. پس از این اعمال حضرت ﷺ دستور دادند: این مناسک را عمره قرار دهید و پس از آن مردم از احرام بیرون شدند و حلال گردیدند» (عیاشی، ۸۹/۱).

پس نیازمندی فهم قرآن به روایات یکی از درست‌ترین رویکردهای روش تفسیری برای به دست آوردن فهم صحیح قرآن است و قرآن در فهم آیات خود نیازمند روایات رفتاری پیامبر خدا ﷺ است.

۵. تخصیص کتاب با رفتار پیامبر ﷺ

مسئله تخصیص کتاب با رفتار پیامبر ﷺ یکی از مسائل مهم بحث تفسیر رفتاری است. این مسئله در واقع فرع مسئله تخصیص کتاب با سنت است؛ پس همان رویکرد اختلافی و توضیحی که درباره تخصیص کتاب با سنت مطرح است، درباره تخصیص کتاب با رفتار نبوی نیز مطرح است. تخصیص کتاب به رفتار نبوی عبارت است از: خارج کردن بعضی مصادیق حکم عام آیه قرآن به وسیله رفتار نبی کریم ﷺ (خویی، ۱۴۱۳: ۳۰۹/۵؛ محقق حلی، ۱۴۲۳: ۹۵۸).

در مورد تخصیص عموم کتاب به سنت متواتر جمهور اندیشه‌وران اسلامی وفاق نظر دارند (خویی، همان، ۳۰۹/۵). شوکانی می‌گوید: من در این زمینه مخالفی نمی‌شناسم (شوکانی، ۱۴۱۹: ۵۱۳/۱). برای تخصیص عموم کتاب به رفتاری نبوی، تخصیص آیه «جلد زانی» را با «رجم و سنگسار محصن» مثال زده‌اند که رجم و سنگسار محصن با سیره رفتاری متواتر پیامبر اکرم ﷺ ثابت است و عموم این آیه شریفه: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ را تخصیص زده است (فخر رازی، ۱۴۱۸).



۷۸/۳). چنان‌که در سیره رفتاری پیامبر ﷺ سنگسار ماعز اسلمی و خانم غامدیه و دیگران معروف است (نراقی، ۱۳۸۴: ۱۹۷). ماعز بن مالک اسلمی نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و به انجام زنا اقرار کرد، پس از چهار بار اعتراف، پیامبر ﷺ دستور داد که او را سنگسار کنند (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۸۵/۷). در سال نهم هجری خانمی از قبیله بنی غامد که به لقب غامدیه معروف است، نزد پیامبر ﷺ به انجام زنا اقرار کرد و پیامبر ﷺ وی را نیز همانند ماعز اسلمی سنگسار کرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶۶/۲۱؛ احسانی، ۱۴۰۵: ۴۴۱/۳). نیز خانمی از قبیله جهینه که در روایات به نام جهینه آمده، محضر پیامبر ﷺ اقرار به زنا کرد و پیامبر ﷺ بر اساس اقرارش او را سنگسار کرد (احسانی، ۱۴۰۵: ۴۴۱/۳). همچنان در روایات درج شده که پیامبر اکرم ﷺ مرد یهودی و خانم یهودی را پس از آنکه هم‌کیشان ایشان به زنا آنها محضر پیامبر ﷺ گواهی دادند، سنگسارشان کرد (احسانی، ۱۴۰۵: ۴۵۵/۱). البته این سنگسار با توجه به شریعت یهود نیز بوده؛ زیرا بر اساس شریعت یهودیان، مجازات افراد زناکار نیز سنگسار است.

جمهور دانشمندان بر تخصیص عموم کتاب با رفتار نبوی وفاق عمومی دارند؛ این توافق عمومی میان اندیشه‌وران اسلامی در پذیرش تخصیص کتاب با سنت متواتر، بیانگر این است که میان عام و خاص تعارض و تنافی وجود ندارد، مخالف و ناهمگون یکدیگر مطرح نمی‌شوند؛ بلکه عام و خاص با یکدیگر سازگارند و دلیل خاص بیانگر حکم عام و تفسیرگر آن است. اما در مورد تخصیص کتاب به خبر واحد میان اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد (خویی، همان، ۳۰۹/۵؛ زحیلی، ۱۳۹۹: ۲۰۲). این مسئله مبتنی بر قطعیت کتاب است که قوانین قطعی کتاب جز با دلیل قوی همانند کتاب یا سنت متواتر قطعی مفاد آن دگرگون نمی‌شود؛ بنابراین، برخی مانند شافعی، حنابل، متکلمان، فقهاء، متعزله و برخی از امامیه به‌طور مطلق تخصیص کتاب به خبر واحد را نپذیرفته و منع کرده‌اند؛ زیرا کتاب قطعی است و خبر واحد ظنی، دلیل ظنی نمی‌تواند دلیل قطعی را دگرگون کند (همان).

برخی چون عیسی بن ابان تخصیص کتاب به خبر واحد را در صورتی جایز دانسته‌اند که عام قرآنی قبلاً با یک دلیل قطعی تخصیص خورده باشد، پس از آن تخصیص این عام تخصیص یافته را به خبر واحد جایز می‌دانند. برخی چون کرخی از حنفیه مخصص قطعی قبلی را برای عام کتاب شرط نمی‌دانند و معتقدند که دلیل مخصص منفصل باشد، اعم از قطعی و غیرقطعی، این دلیل منفصل را مجوز تخصیص عام قرآنی تخصیص خورده می‌دانند.

برخی، مانند قاضی ابوبکر باقلانی در مسئله تخصیص عام قرآنی با خبر واحد توقف کرده‌اند؛ اما جمهور محققان و اندیشه‌وران اسلامی اعم از فریقین اهل سنت و امامیه تخصیص کتاب و عام قرآنی را با خبر واحد جایز گفته‌اند (سرخسی، ۱۴۱۴: ۱۳۳/۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱: ۵۳۱/۸؛ سبحانی،

۱۴۱۸: ۵۶۷/۲). این دیدگاه‌ها را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: دیدگاه عدم امکان، دیدگاه تفصیل، دیدگاه توقف و دیدگاه جمهور که جواز تخصیص عام کتاب به خبر واحد است و هرکدام در زیر به‌گونه‌ای مختصر بررسی می‌گردد.

بررسی و نقد دیدگاه منع و عدم امکان: این دیدگاه، تخصیص کتاب و عموم آیات قرآنی را با خبر واحد برنمی‌تابد و تصریح کرده‌اند که تخصیص عموم قرآن با خبر واحد به هیچ وجه جایز نیست. برخی از ایشان اصلاً خبر واحد را حجت نمی‌دانند و برخی حجت خبر واحد را می‌پذیرند؛ ولی صلاحیت تخصیص آن را برای عموم کتاب نمی‌پذیرند و انکار کرده‌اند. این گروه دلایل مختلفی را دست‌مایه خویش قرار داده‌اند که برخی آنها عبارت‌اند از:

۱. خبر واحد اعتبار علمی ندارد و علم‌آور نیست؛ از این جهت تخصیص عام کتاب که قطعی‌الصدور و علم‌آور است با خبر واحد ظنی درست نیست (مفید، ۱۴۱۳: ۳۸؛ علم الهدی، ۱۳۷۶: ۲۸۲/۱). این دلیل بر مقصود آنها دلالت ندارد؛ زیرا از ظاهر دلیل‌شان معلوم می‌شود که میان کتاب و خبر واحد تعارض وجود دارد و نمی‌تواند که مخصص کتاب باشد. این بینش درست نیست؛ زیرا میان کتاب و خبر واحد، نسبت خاص به عام است و آن همانند نسبت قرینه به ذی القرینه است و میان‌شان هیچ‌گونه تعارضی وجود ندارد. دیگر اینکه عام قرآنی اگرچه از جهت صدور، قطعی بوده اما از ناحیه دلالت، ظنی است. پس خبر واحد ظنی می‌تواند عام ظنی‌الدلالة را تخصیص بزند.

۲. برخی از سخن خلیفه دوم استناد کرده‌اند که در قضیه فاطمه بنت قیس گفت: «كَيْفَ تَرْكُ كِتَابَ رَبِّنَا لِقَوْلِ امْرَأَةٍ» (مسلم، پیشین، ح ۱۴۸۰) و برای او سکنی و نفقه قائل نشد. این دلیل هم بر مقصود آنها ناتمام است؛ زیرا اگر منظور از استدلال این است که نظر عمر سنّت واجب‌الاتباع است طوری که شاطبی فرموده‌اند، این نظر مورد اتفاق همه اندیشه‌وران اسلامی نیست و این نظریه نقض شده است و اگر منظور از استدلال این است که آن، مذهب صحابی و اجتهاد او است، این هم پذیرفته شده نیست؛ زیرا تحقیق مسئله این است که اجتهاد مجتهد برای مجتهدین دیگر حجت نیست. پس این دلیل قابلیت استدلال را ندارد. علاوه بر این، عمر خود از تخصیص دهندگان عموم آیات قرآنی با خبر واحد است، چنانچه در اقرارش به ابوبکر، آیه ارث را به خبر واحد «نحن معاشر الأنبياء لا نورث» تخصیص داده‌اند (احمد، ۱۴۲۰: ح ۹۹۷۲).

بررسی و نقد دیدگاه تفصیل: این دیدگاه بر آن است که تخصیص کتاب به خبر واحد در صورتی قابل پذیرش است که قبلاً تخصیص آن با دلیل دیگری ثابت شده باشد؛ زیرا تخصیص قبلی با دلیل دیگر نشان‌دهنده اراده معنای مجازی از عام است؛ پس اراده معنای مجازی و عدم اراده معنای اصلی عام، منزلت آن را می‌کاهد و از این جهت تخصیص آن به خبر واحد صحیح است.



این دیدگاه مبتنی بر مجازی بودن عام در صورت تخصیص است که قابل پذیرش نیست و از سوی قاطبه اصولیان این نظریه مردود شناخته شده است. اصولیان گزاره‌های عموم را با وجود تخصیص در همان معنای حقیقی به کار می‌برند (فخر رازی، پیشین: ۹۵/۳).

بررسی و نقد دیدگاه توقف: این دیدگاه مبتنی بر عدم راهیابی به بهره‌مندی از دو دلیل وارد شده در باب جواز و عدم جواز تخصیص عموم کتاب به خبر واحد است؛ بنابراین، بررسی این نظریه مربوط به بررسی دلایل دو دیدگاه جواز و عدم جواز می‌شود که یکی از آنها گذشت و دیگری می‌آید.

بررسی دیدگاه جمهور: این دیدگاه، رویکرد جمهور اصولیان اهل سنت و قاطبه اصولیان متأخر امامیه است که تخصیص کتاب با خبر واحد جایز است. (نائی، ۱۳۷۶: ۳۸۹/۲؛ عاملی جباعی، ۱۳۷۶: ۲۹۸) دلایل جمهور اندیشه‌وران که موافقان تخصیص کتاب با خبر واحد هستند به قرار زیر بررسی می‌گردد:

۱. اجماع اهل بیت علیهم‌السلام و صحابه بر تخصیص کتاب به خبر واحد: اهل بیت علیهم‌السلام و صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اجماع دارند که تخصیص کتاب به خبر واحد صحیح است؛ زیرا اولاً، آیه ارث را با روایت خبر واحد ابوبکر «نحن معاشر الانبياء لانورث» تخصیص زده‌اند و این پذیرفته شده است. ثانیاً، عموم آیه «فان كن نساء فوق اثنتين فلهن ثلثا ما ترك» با خبر واحد محمد بن مسلمه و مغیره بن شعبه تخصیص زده‌اند و برای جده سهم سدس را قایل شده‌اند. ثالثاً، عموم آیه «أحل الله البيع و حرم الربا» را به خبر واحد ابوسعید خدری «منع از بیع درهم به دو درهم» تخصیص زده‌اند. رابعاً، عموم آیه «أقتلوا المشركين» را به خبر واحد عبدالرحمن بن عوف در مورد مجوس «سنوا بهم سنة اهل الكتاب» تخصیص زده‌اند. خامساً، عموم آیه «و أحل لكم ماوراء ذلكم» را با خبر واحد ابوهریره «منع از نکاح زن همراه با عمه و خاله و برادر زاده و خواهر زاده» تخصیص زده‌اند (رازی، پیشین: ۸۶/۳-۸۹). سیره معتبر تمامی ائمه علیهم‌السلام نیز همین‌گونه بوده است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۸۸/۲).

۲. سیره عملی فقهاء: سیره فقهای امت اسلامی بر عمل به اخبار آحاد و تخصیص عام کتاب به خبر واحد در امتداد تاریخ، معتبر بوده است و این سیره معتبره در تمامی ادوار نشان‌دهنده رضایت تمامی فقهای امت اسلامی در این مسئله است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۸۸/۲).

همین تفصیل که گذشت، در مورد تخصیص عموم کتاب با رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز مطرح است، به این‌گونه که تخصیص با رفتار متواتر پذیرفته شده جمهور اندیشمندان اسلامی اعم از اهل سنت و امامیه است و در مورد رفتاری که به خبر واحد نقل شده، همان اختلاف دیدگاه‌ها مطرح است. در این میان، دیدگاه جمهور اندیشمندان اهل سنت و قاطبه متأخرین امامیه جواز تخصیص عموم کتاب با رفتار

نقل شده با خبر واحد است؛ زیرا رفتار نبوی نوعی از مطلق سنت اوست و دیدگاه پذیرفته شده در مورد کل، عین نظریه در مورد جزء است. هرچند برخی در مورد تخصیص سنت رفتاری عموم کتاب را اختلاف بعضی نقل کرده اند؛ اما ابو حامد اسفرائینی می گوید: «در این مورد هیچ اختلافی وجود ندارد» (زرکشی، ۱۴۱۴: ۴/۴۷۹). شیخ طوسی می گوید: تخصیص عموم کتاب با دلیل رفتار پیامبر اکرم ﷺ صحیح است (طوسی، بی تا، ۳۳۶/۱).

مثال تخصیص عام کتاب با رفتار نبوی این آیه شریفه است: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً»، این آیه عام است، شامل جلد هر زانی می شود؛ ولی این عموم با سیره رفتاری رجم محصن تخصیص یافته است که تنها زانی غیر محصن جلد زده می شود؛ اما زانی محصن سنگسار می گردد (رازی، پیشین: ۷۸/۳).

همچنین آیه شریفه: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (توبه: ۶۰) که مصارف گوناگون زکات را بیان می کند. این موارد خود پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ را نیز در صورت فقر، مسکین بودن و... شامل می شود و باید زکات و صدقات برای همه جایز باشد؛ اما رفتار خاص پیامبر ﷺ این آیه را تخصیص زده و زکات و صدقات را بر او و اهل بیت ایشان حرام گردانیده است. چنان که در روایتی چنین آمده: «أَخَذَ الْحَسَنُ بُنًّ عَلَى تَمَرَةٍ مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ فَجَعَلَهَا فِيهِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «كَيْفَ كَيْفَ» لِيُطْرَحَهَا ثُمَّ قَالَ: «أَمَا شَعَرْتُ أَنَا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ؟» حسن بن علی ﷺ خرمایی را از خرماهای صدقه برداشت و در دهانش کرد. پیامبر ﷺ فرمود: کخ کخ؛ تا اینکه از دهانش بیندازد، پس از آن فرمود: نمی دانی که ما صدقه را نمی خوریم؟» (احسائی، ۱۴۰۵: ۱/۳۳۵؛ مجلسی، پیشین: ۳۰۵/۴۳).

۶. نسخ کتاب با رفتار نبوی

نسخ قرآن به سنت رفتاری، بخشی از مسئله مطلق نسخ کتاب به سنت است. نسخ کتاب به سنت به دو گونه متصور است: یکی نسخ به سنت متواتر و دیگری نسخ به سنت آحاد. درباره نسخ قرآن با سنت متواتر اختلاف نظر است. شافعی از اهل سنت و عده از موافقان او (شافعی، بی تا، ۱/۱۰۶) شیخ مفید و برخی قدماء (مفید، پیشین: ۴۳/۱) و متأخرین امامیه چون طباطبائی، نسخ قرآن به سنت متواتر را انکار کرده اند (اوسی، ۱۳۸۱: ۳۱۸). شیخ طوسی از قدمای امامیه قائل به توقف شده است (طوسی، پیشین: ۵۴۳/۲). در مقابل: جمهور اهل سنت مالکیه و حنفیه و جمهور متکلمان و اکثر اصولیان و اکثر امامیه به ویژه متأخرین آنها، نسخ کتاب به سنت متواتر را پذیرفته و جایز گفته اند (سرخسی، پیشین: ۶۷/۲؛ رازی، پیشین: ۳۴۷/۳؛ علم الهدی، پیشین: ۴۶۰/۱؛ محقق حلی، پیشین: ۲۴۷).



اما نسخ کتاب با خبر واحد را اکثر اندیشمندان اهل سنت و قاطبة اندیشمندان امامیه پذیرفته‌اند؛ خوئی در این مورد ادعای اجماع دارد (خوئی، ۱۳۸۲: ۳۵۶). البته ابن حزم از گروه ظاهریه و برخی دیگری نسخ قرآن به خبر واحد را جایز و واقع شده می‌داند، تقسیم جواز به سنت متواتر و عدم جواز به خبر واحد را تقسیم باطل و ادعای کاذب و حکم بدون دلیل خوانده است (ابن حزم، بی تا، ۱۱۷/۱).

روشن است که رفتار نبوی، بخشی از مطلق سنت است. پس همین تفصیلی که در مورد موضوع نسخ کتاب به سنت قبلا گذشت، در مورد نسخ کتاب به رفتار پیامبر ﷺ نیز مطرح و صادق است. محمود منیاوی می‌گوید: در عموم نسخ سنت، نسخ با فعل و تقریر نیز شامل است (منیاوی، ۱۴۳۲: ۳۳۵). چنان‌که نسخ کتاب به رفتار متواتر پذیرفته شده جمهور اندیشمندان اسلامی اعم از اهل سنت و امامیه است و عدم نسخ کتاب به رفتار واحد مورد وفاق همه آنها است. همان‌گونه که نسخ به سنت گفتاری انجام می‌شود با سنت رفتاری نیز انجام می‌شود (ساعاتی، ۱۴۰۵: ۵۱۸/۲). به جز ابن حزم ظاهری که وی این گونه نسخ را نیز می‌پذیرد و واقع شده نیز می‌داند. هرچند برخی نسخ و تخصیص سنت رفتاری را انکار کرده‌اند اما این انکار معنایی ندارد (هندی، ۱۴۱۶: ۱۶۷۳/۴).

نسخ عام کتاب با رفتار نبوی متواتر را به سیره رفتاری رجم محصن مثال زده‌اند. هرچند برخی اشکال کرده‌اند که رجم با رفتار آحاد ثابت است؛ ولی اجماع امت بر ثبوت رجم دلیل وجود ناسخ سیره رفتاری متواتر است. آمدی می‌گوید: رجم پیامبر اکرم ﷺ شخص زانی را مثال برای نسخ سنت رفتاری است. هرچند این رفتار آحاد است و به تواتر ثابت نیست؛ اما امت بر این رجم اجماع دارند، گرچه اجماع ناسخ نیست اما می‌تواند دلیلی برای وجود ناسخ متواتر باشد (آمدی، پیشین: ۱۵۵/۳).

نتیجه گیری

۱. تفسیر روایی دومین منبع از مصادر تفسیری قرآن عظیم الشان پس از «تفسیر قرآن به قرآن» است که این تفسیر همزاد با وحی الهی بوده و از عصر پیامبر ﷺ تاکنون مورد توجه مفسران اسلامی قرار گرفته است، حتی برخی از مفسران اسلامی در این خصوص تفسیر ویژه‌ای فقط به عنوان تفسیر روایی نوشته‌اند.
۲. سنت رسول الله ﷺ دارای سه بخش گفتار و رفتار و تقریر است، همان طوری که روایت گفتاری پیامبر اکرم ﷺ در تفسیر آیات حجت است، روایت رفتاری و تقریری حضرت ﷺ نیز حجت است. از این جهت در کنار گفتار، رفتار پیامبر ﷺ نیز در کتب تفسیر روایی و ذخایر حدیثی نقل شده است.
۳. در این پژوهش پس از مفهوم‌شناسی، شش مورد از مبانی عام و خاص تفسیر رفتاری رسول الله ﷺ، بررسی و ارائه گردیده است که فشرده‌اش قرار ذیل است: ۱. ضرورت تفسیر قرآن، این ضرورت از مطرح شدن پیامبر ﷺ به عنوان مفسر در خود آیات قرآن و وجود آیات محکم و متشابه، عام و خاص، مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ و نیز کلی بودن آیات مربوط به احکام نیازمندی قرآن کریم به تفسیر، روشن می‌شود؛ ۲. تفسیر نبوی که به صورت موثق ارائه شده باشد، چه مستقیم و چه غیر مستقیم حجت است. تفسیر نبوی غیر مستقیم که حجت آن خدشه‌دار است، می‌توان از آن در ترجیح اقوال اختلافی استفاده کرد. رفتار نبوی نیز حجت است و به مانند گفتار نبوی در تفسیر آیات قرآن از اعتبار کامل برخوردار است؛ ۳. وحیانی بودن رفتار نبوی که با دلایل قرآنی اثبات شد؛ ۴. فهم قرآن به رفتار نبوی نیازمند است؛ ۵. تخصیص کتاب با رفتار نبوی به دو گونه متصور است: الف) تخصیص با رفتار متواتر که مورد اتفاق است؛ ب) تخصیص با رفتار ثابت شده به خبر واحد که به استثنای انکار برخی از مردم، آن نیز پذیرفته شده است؛ ۶. نسخ کتاب با رفتار نیز به دو گونه متصور است: الف) نسخ با رفتار متواتر که به جز شافعی و برخی از امامیه نزد جمهور اندیشه‌وران اسلامی پذیرفته شده است؛ ب) نسخ با رفتار ثابت شده با خبر واحد که نزد جمهور جواز ندارد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن تیمیة، تقی الدین احمد بن عبدالحلیم حرانی، واب الاعتراضات المصرية على الفتيا الحموية، تحقیق: محمدعزیز شمس، جده - سعودی: مجمع الفقه الاسلامی، بی تا.
۴. ابن حزم ظاهری، ابومحمد علی بن احمد اندلسی، الاحکام فی أصول الأحکام، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت: دارالآفاق الجديدة، بی تا.
۵. ابن حنبل، أبوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد شیبانی، المسند، تحقیق: شعيب الأرناؤوط و دیگران، چ دوم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ هـ، ۱۹۹۹ م.
۶. ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد حنبلی، جامع العلوم والحکم، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۸ هـ.
۷. ابن عبدالبر، ابوعمر یوسف بن عبدالله نمری قرطبی مالکی، التمهيد لما فی الموطأ من المعانی و الأسانید، تحقیق: مصطفى بن أحمد العلوی، محمدعبد الكبير البکری، المغرب، وزارة عموم الأوقاف و الشؤون الإسلامية، ۱۳۸۷ ق.
۸. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا قزوینی رازی، معجم مقایس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۹ ق-۱۹۷۹ م.
۹. ابن منظور افریقی، محمد بن مکرم، لسان العرب، چ ۳، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. ابن العربی، ابوبکر محمد بن عبد الله معافری مالکی، احکام القرآن، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، چ دوم، بیروت لبنان: دارالکتب العلمية، ۱۴۲۴ هـ.
۱۱. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف بن علی أثیر الدین، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
۱۲. ابوداود، سلیمان بن الأشعث أزدی سیستانی، سنن ابی داود، تحقیق: شعيب أرناؤوط - محمّد کامل قره بللی، بیروت: دارالرسالة العالمية، ۱۴۳۰ ق.
۱۳. ابوشهبة، محمد بن محمد، الوسيط فی علوم و مصطلح الحديث، بیروت: دارالفکر العربی، بی تا.
۱۴. ابویعلی فراء، القاضی محمد بن الحسین، العدة فی أصول الفقه، تحقیق: احمد بن علی مبارکی، چ ۲، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود، ۱۴۱۰ ق - ۱۹۹۰ م.

١٥. احسائي، ابن ابی جمهور، عوالی اللآلی، قم: انتشارات سيدالشهداء، ١٤٠٥ق.
١٦. استرآبادی، محمدآمین، الفوائد المدنية، تحقيق: مؤسسة النشر الاسلامی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٢٤ق.
١٧. اشقر، محمد بن سليمان عتيبي، أفعال الرسول ﷺ ودلالاتها على الأحكام الشرعية، بيروت: مؤسسة الرسالة للطباعة، ١٤٢٤ق - ٢٠٠٣م.
١٨. اوسى، على رمضان، روش علامه طباطبائي در تفسير الميزان، ترجمه: حسين ميرجليلي، تهران: سازمان تبليغات اسلامي، ١٣٨١ش.
١٩. آخوند خراساني، محمدكاظم بن حسين، كفاية الاصول، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٩ق.
٢٠. آمدی، سيف الدين ابوالحسن سيدالدين على بن ابی على بن محمد بن سالم ثعلبي، الإحكام فى أصول الأحكام، تحقيق: عبدالرزاق عفيفي، بيروت: المكتب الإسلامي، بی تا.
٢١. بابائي، على اكبر وعزيزي كيا، غلام على و روحاني راد، مجتبی، روش شناسی تفسير قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٨٥ش.
٢٢. بخاری، محمد بن اسماعيل ابوعبدالله جعفي، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم و سننه و أيامه، تحقيق: محمدزهير بن ناصر الناصر، ترقیم: محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت: دارطوق النجاة، ١٤٢٢ق.
٢٣. بصری، ابوالحسن محمد بن على بن الطيب، المعتمد فى أصول الفقه، تحقيق: خليل الميس، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٣ق.
٢٤. ترمذی، محمد بن عيسى، السنن، تحقيق و تعليق: أحمد محمد شاكر - محمدفؤاد عبدالباقي - إبراهيم عطوة، قاهره - مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ١٣٩٥ق.
٢٥. جرجاني، على بن محمد، التعريفات، تحقيق: إبراهيم الأبياري، بيروت: دارالكتاب العربي، ١٤٠٥ق.
٢٦. خويي، سيدابوالقاسم موسوي، بيان در علوم و مسائل كلى قرآن، تهران - ايران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، سازمان چاپ و انتشارات، ١٣٨٢ش.
٢٧. رازي، فخرالدين محمد بن عمر تميمي شافعي، المحصول، تحقيق: طه جابر فياض العلواني، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٨ق.
٢٨. راغب اصفهاني، ابوالقاسم حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودي، دمشق: دارالقلم، الدارالشامية، ١٤١٢ق.



۲۹. رستم نژاد، مهدی، استقلال قرآن در بیان و نقش روایات در تفسیر از منظر علامه طباطبائی، قرآن شناخت، سال چهارم، شماره دوم، پیاپی ۸، ص ۱۲۱-۱۴۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۰
۳۰. زحیلی، وهبة، الوجیز فی اصول الفقه، دمشق- سوریه: دارالفکر، ۱۹۹۹م
۳۱. زرکشی، بدرالدین ابوعبدالله محمد بن عبدالله، البحر المحيط فی أصول الفقه، قاهره- مصر: دارالکتبی، ۱۴۱۴ق.
۳۲. ساعاتی، مظفرالدین احمد بن علی، بدیع النظام (أو: نهاية الوصول إلى علم الأصول)، تحقیق: سعد بن غریر بن مهدی السملی، مكة المكرمة: امعة أم القرى، ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵م.
۳۳. سبحانی: عفر، المحصول فی علم الاصول؛ به قلم محمود جلالی مازندرانی، قم: مؤسسة امام صادق، ۱۴۱۸ق.
۳۴. سرخسی، شمس الاثمه محمد بن احمد، أصول السرخسی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق.
۳۵. شافعی، أبوعبدالله محمد بن إدريس قرشی، الرسالة، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۳۶. شاکر، محمد کاظم، مبانی و روش های تفسیری، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۸۹ش.
۳۷. شبستری، محمد مجتهد، نقد قرائت های رسمی از دین، تهران: طرح نو، ۱۳۷۸ش.
۳۸. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، إرشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول، تحقیق: الشیخ أحمد عزو عنایة، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۹ق.
۳۹. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، القواعد و الفوائد فی الفقه و الأصول و العربیة، سید عبدالهادی حکیم، قم: کتاب فروشی مفید، بی تا.
۴۰. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۱. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب، المعجم الأوسط، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد - عبدالمحسن بن إبراهيم الحسینی، قاهره - مصر: دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۴۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید آملی، جامع البیان فی تأویل القرآن، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق.
۴۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین و مطلع النیرین، تحقیق: احمد حسینی، قم: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق.

٤٥. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: حبیب قصیر العاملی، نجف: مکتبة القصیر، ۱۳۷۹ ش.
٤٦. طوسی، محمد بن حسن، عدة الاصول، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، بی تا.
٤٧. طیار، مساعد بن سلیمان، التحریر فی اصول التفسیر، مرکز الدراسات و المعلومات القرآنية، معهد الامام الشاطبی جدة، ۱۴۳۵ ق - ۲۰۱۴ م.
٤٨. عاملی جباعی، حسین بن زین الدین؛ معالم الاصول، قم: دارالفکر، ۱۳۷۶ ش.
٤٩. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد فی الفقه و الأصول و العریة، قم: کتاب فروشی مفید، بی تا.
٥٠. علم الهدی، سید مرتضی علی بن حسین، الذریعة الی اصول الشریعة، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش.
٥١. عیاض، قاضی ابوالفضل عیاض بن موسی بن عیاض یحصبی سبتی، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، تذیل: احمد بن محمد بن محمد شمنی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ ق.
٥٢. غفاری، علی اکبر، دراسات فی علم الدراية، تحقیق و تلخیص: علی اکبر غفاری، تهران: تابش، ۱۳۶۹ ش.
٥٣. فاضل لنگرانی، سیری کامل در اصول فقه، به قلم محمود و سعید ملکی اصفهانی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۸۱ ش.
٥٤. فیروزآبادی، مجدالدین ابوطاهر محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، تحقیق: محمدنعیم عرقسوسی، چ ۸، بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۶ ق.
٥٥. فیومی، ابوالعباس احمد بن محمد المقرئ حموی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، بیروت: المکتبة العلمیة، بی تا.
٥٦. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزایری، چ ۳، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ ش.
٥٧. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ ق.
٥٨. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تحقیق: گروهی از محققان، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.



۵۹. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، معارج الاصول، لندن: مؤسسة امام علی (علیه السلام)، ۱۴۲۳ق.
۶۰. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد بن عبدالرزاق حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: گروهی از محققان، بیروت: دارالهدایة، بی تا.
۶۱. معرفت، محمدهادی، التفسیر الأثری الجامع، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۷ش.
۶۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، مختصر التذکره باصول الفقه، قم: گنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶۳. منیاوی، ابوالمنذر محمود بن محمد، الشرح الكبير لمختصر الأصول من علم الأصول، مصر: المكتبة الشاملة، ۱۴۳۲ق - ۲۰۱۱م.
۶۴. نائنی، محمدحسین، فوائد الاصول، قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علمیه، ۱۳۷۶ش.
۶۵. نراقی، محمدمهدي، تجريد الأصول، سيدمرتضى، قم، ۱۳۸۴ش.
۶۶. نسائی، احمد بن شعیب، السنن الكبرى، تحقیق: عبدالفتاح ابوغدة، حلب: مكتب المطبوعات الاسلامية، ۱۴۰۶ق.
۶۷. نعیم، عبدالله محمدالامین، الاستشراق فی السیرة النبویة دراسة تاريخية، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۹۹۷م.
۶۸. نیشاپوری، ابو عبدالله حاکم، محمد بن عبدالله طهمانی ابن البیع، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
۶۹. نیشاپوری، مسلم بن الحجاج قشیری، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، تحقیق: گروهی از پژوهشگران، بیروت: دارالجليل، بی تا.
۷۰. هاجر، جمال بن محمد بن احمد هاجر، القرآنيون العرب و موقفهم من التفسير، جده: دارالتفسير، ۱۴۳۶ق.
۷۱. هندی/فی الدین محمد بن عبدالرحیم ارموی، نهاية الوصول فی درایة الأصول، تحقیق: صالح بن سلیمان الیوسف - سعد بن سالم السويع، مكة المكرمة: المكتبة التجارية، ۱۴۱۶ق - ۱۹۹۶م.
۷۲. الهی بخش، خادم حسین، دراسات فی الفرق القرآنیون و شبهاتهم حول السنة، طائف - سعودی: مكتبة الصديق للنشر و التوزيع، ۱۴۲۱ق.

Bibliography

1. *The Holy Quran*.
2. *Nahj al-Balagha (The Peak of Eloquence)*.
3. Abu Dawood, Sulaiman bin al-Ash'ath Azdi Sistani, *Sunan Abu Dawood (The Narrations of Abi Dawood)*, Edited by Shuayb Arnaut, Mohammad Kamel Qarah Bulali, Beirut, Lebanon: Dar al-Risalah al-A'lamyiah, 1430 AH.
4. Abu Hayyan Andalusi, Mohammad bin Yusuf bin Ali Athir al-Din, *Al-Bahr al-Muhit fi Tafsir (The Vast Ocean in Interpretation)*, Edited by Sadqi Mohammad Jamil, Beirut, Lebanon: Dar al-Fikr, 1420 AH.
5. Abu Shuhbah, Mohammad bin Mohammad, *Al-Wasit fi Ulum wa al-Mustalah al-Hadith (The Intermediate Level of Hadith Science and Its Terminology)*, Beirut, Lebanon: Dar al-Fikr al-Arabi, n.d.
6. Abuya'li Farra, Al-Qadi Mohammad bin al-Hossein, *Al-Uddah fi Usul al-Fiqh (The Preparation in the Principles of Jurisprudence)*, Edited by Ahmad bin Ali Mubarak, 2nd Edition, Riyadh, Saudi Arabia: Imam Mohammad bin Saud Islamic University, 1410 AH – 1990 CE.
7. Akhund Khurasani, Mohammad Kazim bin Hossein, *Kifayat al-Usul (The Sufficiency in the Principle of Jurisprudence)*, Qom, Iran: Mawsu'ah Aal al-Bayt, 1409 AH.
8. 'Alam al-Huda, Seyyed Murtadha 'Ali bin Hossein, *Al-Dhari'ah ila Usul al-Shari'ah (The Path to the Principles of Islamic Law)*, Tehran: Press and Publications of Tehran University, 1376 SH / 1997 CE.
9. Amili Jabai'i, Hossein bin Zain al-Din, *Ma'alim al-Usul (Signposts of Principles)*, Qom: Dar al-Fikr, 1376 SH / 1997 CE.
10. 'Amili, Shahid Avval, Mohammad bin Makki, *Al-Qawa'id wa al-Fawa'id fi al-Fiqh wa al-Usul wa al-Arabiyyah (Principles and Benefits in Jurisprudence, Principles, and Arabic)*, Qom: Kitabfurushi Mofid, n.d.
11. Amodi, Sayf al-Din Abu al-Hassan Seyyed al-Din Ali bin Abi Ali bin Mohammad bin Salim Tha'labi, *Al-Ihkam fi Usul al-Ahkam (The Strengthen in the Principles of Rulings)*, Edited by Abdul Razzaq A'fifi, Beirut, Lebanon: al-Maktab al-Islami, n.d.
12. Astrabadi, Mohammad Amin, *Al-Fawa'id al-Madaniyyah (The Blessings of Madina)*, Qom, Iran: Islamic Publishing Institution Affiliated with the Association of Teachers of Islamic Seminary, 1424 AH.
13. 'Ayyad, Qadi Abu al-Fadl 'Ayyad bin Musa bin 'Ayyad Yehsubi Sabti, *Al-Shifa bi Ta'rif Huquq al-Mustafa (Healing by Recognizing the Rights of the Al-Mustafa)*, Edited and Annotated by Ahmad bin Mohammad bin Mohammad Shamuni, Beirut: Dar al-Fikr for Printing, Publishing, and Distribution, 1409 AH.
14. Babai, Ali Akbar and Azizikia, Ghulam Ali and Rohani Rad, Muftaba, *Ravishshinasi Tafsir-e Quran (Methodology of Quranic Exegesis)*, Qom, Iran: Hawzah and Univeristy Research Institute, 1385 SH / 2006 CE.
15. Basari, Abul-Hossein Mohammad bin Ali bin al-Tayyib, *Al-Mu'tamad fi Usul al-Fiqh (The Reliable Source in the Principles of Jurisprudence)*, Edited by Khalil al-Mays, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1403 AH.
16. Bukhari, Mohammad bin Ismail Abu Abdullah Jua'fi, *Al-Jami al-Musnad al-Sahih al-Mukhtasar min Umur Rasul Allah sallallahu alayhi wa sallam wa Sunanihi wa Ayyamih (The Authentic and Concise Comprehensive Collection of the Matters of the Messenger of Allah, His Sunnah, and His Days)*, Edited by Mohammad Zuhair bin Nasir al-Nasir, Edited by Mohammad Fuad Abdul-Baqi, Beirut, Lebanon: Dar Tawq al-Najah, 1422 AH.



17. Fadil Lankarani, *Sir Kamil dar Usul-e-Fiqh* (Complete Guide to the Principles of Jurisprudence), by Mahmud and Saeed Maliki Isfahani, Qom: Markaz-e-Fiqhi Aimmah At'har, 1381 SH / 2002 CE.
18. Firozabadi, Majd al-Din Abu Tahir Mohammad bin Ya'qub, *Al-Qamus al-Muhit* (The Comprehensive Dictionary), Edited by Mohammad Na'im 'Araqsusi, 8th Edition, Beirut: Mu'assasah al-Risalah for Printing, Publishing, and Distribution, 1426 AH.
19. Fuyumi, Abu al-Abbas Ahmad bin Mohammad al-Maqri Hamawi, *Al-Misbah al-Muneer fi Ghareeb al-Sharh al-Kabir lil-Rafi* (The Shining Lamp in the Explanation of the Grand Commentary by al-Rafi), Beirut: Al-Maktabah al-Ilmiyyah, n.d.
20. Ghaffari, 'Ali Akbar, *Dirasat fi' Ilm al-Dirayah* (Studies in the Science of Narration), Edited and Summarized by 'Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Tabesh, 1369 SH / 1990 CE.
21. Hajar, Jamal bin Mohammad bin Ahmad Hajar, *Al-Quraniyyun al-'Arab wa Mawqifuhum min al-Tafsir* (The Arab Quranists and Their Stance on Interpretation), Jeddah: Dar al-Tafsir, 1436 AH.
22. Hindi/Fi al-Din Mohammad bin 'Abd al-Rahim Armavi, *Nihayat al-Wusul fi Dirasat al-Usul* (The Final Destination in the Study of Principles), Edited by Salih bin Sulayman al-Yusuf and Sa'd bin Salim al-Suwayh, Makkah al-Mukarramah: Maktabah al-Tijariyyah, 1416 AH - 1996 CE.
23. Ibn Abd al-Birr, Abu Umar Yusuf bin Abdullah Namori Qurtubi Maliki, *Al-Tamhid lima fi al-Muwatta min al-Ma'ani wa al-Asanid* (The Introduction to What is Found in al-Muwatta of Meanings and Chains of Narrations), Edited by Mustafa bin Ahmed al-Alawi, Mohammad Abdul Kabir al-Bakri, Morocco, Ministry of Endowments and Islamic Affairs, 1387 AH.
24. Ibn Arabi, Abu Bakr Mohammad bin Abdullah Mu'afiri Maliki, *Ahkam al-Quran* (The Rulings of the Quran), Edited by Mohammad Abdul Qadir Ata, 2nd Edition, Beirut, Lebanon: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1424 AH.
25. Ibn Faris, Abu al-Hossein Ahmad bin Faris bin Zakariya Qazwini Razi, *Mujam Maqayis al-Lughah* (Dictionary of the Measurements of the Arabic Language), Edited by Abdul Salam Mohammad Harun, Beirut, Lebanon: Dar al-Fikr, 1399 AH - 1979 CE.
26. Ibn Hazm Zahiri, Abu Mohammad Ali bin Ahmad Andalusi, *Al-Ihkam fi Usul al-Ahkam* (the Strengthen in the Principles of Rulings), Edited by Ahmed Mohammad Shakir, Beirut, Lebanon: Dar al-Afaq al-Jadidah, n.d.
27. Ibn Manzur Afriqi, Mohammad bin Mukarram, *Lisan al-Arab* (The Tongue of the Arabs), Vol. 3, Beirut, Lebanon: Dar Sadir, 1414 AH.
28. Ibn Rajab, Abd al-Rahman bin Ahmad Hanbali, *Jami al-Ulum wal-Hikam* (Compendium of Knowledge and Wisdom), Beirut, Lebanon: Dar al-Ma'arifah, 1408 AH.
29. Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din Ahmad bin Abdul-Halim Harrani, *Wab al-I tiradat al-Misriyyah ala al-Futya al-Hamawiyyah* (The Elimination of the Egyptian Critiques on the Hamawi Fatwas), Edited by Mohammad Azair Shams, Jeddah, Saudi Arabia: Majma al-Fiqh al-Islami, n.d.
30. Ihsai, Ibn Abi Jumhur, *A' wali al-La'ali* (The Gracious Pearls), Qom, Iran: Intisharat -e- Seyyed al-Shuhada, 1405 AH

31. Ilahi Bakhsh, Khadim Hossein, *Dirasat fi al-Firaq al-Quraniyyah wa Shubuhatihim hawl al-Sunnah* (Studies on Quranic Sects and Their Doubts Regarding the Sunnah), Ta'if, Saudi Arabia: Maktabah al-Siddiq for Press and Distribution, 1421 AH.
32. Imam Ahmad bin Hanbal, Abu Abdullah Ahmad bin Mohammad bin Hanbal bin Hilal bin Asad Shibani, *Al-Musnad* (The Musnad), Edited by Shuayb al-Arnaut et al., 2nd Edition, Beirut, Lebanon: Mu'assasah al-Risalah, 1420 AH – 1999 CE.
33. Ishqar, Mohammad bin Sulayman Utaybi, *Afal al-Rasul wa Dalalatoha ala al-Ahkam al-Shariyyah* (The Actions of the Messenger and Their Applications on the Legal Rulings), Beirut, Lebanon: Mu'assasah al-Risalah lil-Tiba'ah, 1424 AH – 2003 CE.
34. Jurjani, Ali bin Mohammad, *Al-Ta'rifat* (The Definitions), Edited by Ibrahim al-Abiari, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, 1405 AH.
35. Khoei, Seyyed Abu al-Qasim Mousavi, *Bayan dar Ulum va Masal-i Kulli Quran* (Explanation of the Sciences and General Issues of the Quran), Tehran, Iran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Publishing and Printing Organization, 1382 SH / 2003 CE.
36. Ma'rifat, Mohammad Hadi, *Al-Tafsir al-Athari al-Jami* (Comprehensive Narration-based Commentary), Qom: Mo'asseseh Farhangi Intisharat al-Tamhid, 1387 SH / 2008 CE.
37. Majlisi, Mohammad Baqir bin Mohammad Taqi, *Bihar al-Anwar al-Jami'ah li Durar Akhbar al-A'imma al-Athar* (The Comprehensive Seas of Pearls of the Narrations of the Infallible Imams), Edited by A Group of Researchers, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, 1403 AH.
38. Majlisi, Mohammad Baqir bin Mohammad Taqi, *Mira'at al-Uqul fi Sharh Akhbar Aal al-Rasul* (The Mirror of Intellects in the Explanation of the Traditions of the Family of the Messenger), 2nd Edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1404 AH.
39. Manyawi, Abu al-Mundhir Mahmud bin Mohammad, *Al-Sharh al-Kabir li Mukhtasar al-Usul min 'Ilm al-Usul*, Egypt: Al-Maktabah al-Shamilah, 1432 AH – 2011 CE.
40. Martadha Zabidi, Mohammad bin Mohammad bin 'Abd al-Razzaq Hosseini, *Taj al-Arus min Jawahir al-Qamus* (The Crown of the Bride from the Jewels of the Dictionary), Edited by A Group of Researchers, Beirut: Dar al-Hadiyyah, n.d.
41. Mufid, Mohammad bin Mohammad bin Nu'man Akbari Baghdadi, *Mukhtasar al-Tadhkirah bi Usul al-Fiqh* (A Summary of Reminder on the Principles of Jurisprudence), Qom: Shaykh Mufid Congress, 1413 AH.
42. Muhaqqiq Hilli, Najm al-Din Ja'far bin Hassan, *Ma'araj al-Usul* (The Ascension of Principles of Jurisprudence), London: Imam Ali Foundation, 1423 AH.
43. Na'im, Abdullah Mohammad al-Amin, *Al-Istishraq fi al-Sirah al-Nabawiyyah Dirasah Tarikhiyyah* (Orientalism in the Prophetic Biography: A Historical Study), Al-Ma'had al-'Alami lil-Fikr al-Islami, 1997 CE.
44. Naraq, Mohammad Mahdi, *Tajreed al-Usul* (The Abstraction of the Principles of Jurisprudence), Qom: Seyyed Murtadha, 1384 SH / 2005 CE.



45. Nasa'i, Ahmad bin Shu'ayb, *Al-Sunan al-Kubra* (*The Great Narrations*), Edited by 'Abdul Fattah Abu Ghuddah, Aleppo: Maktab al-Matbu'at al-Islamiyyah, 1406 AH.
46. Nayini, Mohammad Hossein, *Fawa'id al-Usul* (*Benefits of Principles*), Qom: Intisharat Jame'e Mudarrisin Hawzeh 'Ilmiyyeh, 1376 SH / 1997 CE.
47. Nishaburi, Abu 'Abdullah Hakim, Mohammad bin 'Abdullah Tahmani bin al-Biy'e, *Al-Mustadrak 'ala al-Sahihayn* (*The Complementary Sources to the Two Authentic Books*), Edited by Mustafa 'Abd al-Qadir 'Ata, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1411 AH.
48. Nishapuri, Muslim bin al-Hajjaj Qushayri, *Al-Musnad al-Sahih al-Mukhtasar bi Naql al-'Adl 'an al-'Adl ila Rasul Allah* (*The Authentic Concise Compilation of Narrations Transmitted with Justice from Just Individuals to the Messenger of Allah*), Edited by A Group of Researchers, Beirut: Dar al-Jail, n.d.
49. Ous'i, Ali Ramadan, *Ravesh-e-Allamah Tabatabai dar Tafsir al-Mizan* (*The Method of Allamah Tabatabai in Tafsir al-Mizan*), Translated by Hossein Mirjalili, Tehran, Iran: Islamic Preaching Organization, 1381 SH / 2002 CE.
50. Qomi, 'Ali bin Ibrahim, *Tafsir al-Qumi*, Edited by Tayyib Musavi Jazayiri, 3rd Edition, Qom: Dar al-Kitab, 1363 SH / 1984 CE.
51. Raghhib Isfahani, Abu al-Qasim Hossein bin Mohammad, *Al-Mufradat fi Ghareeb al-Quran* (*Vocabulary of the Rare Words in the Quran*), Edited by Safwan Adnan al-Dawudi, Damascus: Dar al-Qalam, Al-Dar al-Shamiyyah, 1412 AH.
52. Razi, Fakhr al-Din Mohammad bin Umar Tamimi Shafi'i, *Al-Mahsul* (*The Compendium*), Edited by Taha Jabir Fayadh al-Alwani, Beirut: Mu'assasah al-Risalah, 1418 AH.
53. Rostamnejad, Mehdi, *Istiqlal - e - Quran dar Bayan va Naqsh - e - Ravayat dar Tafsir az Manzar - e - Allamah Tabatabai* (*The Independence of the Quran in Explanation and the Role of Narrations in Interpretation from the Perspective of Allamah Tabatabai*), Quran Shinakht, Year 4, Issue 2, Volume 8, pp. 121-144, Autumn and Winter 1390 SH / 2011-2012 CE.
54. Sa'ati, Mazhar al-Din Ahmad bin Ali, *Badi' al-Nizam* (or: *Nihayat al-Wusul ila' Ilm al-Usul*) (*The Noven of the System* (or: *The Ultimate Level in the Science of Principles of Jurisprudence*)), Edited by Sa'd bin Ghurari bin Mahdi al-Sullami, Mecca: Umm al-Qura University, 1405 AH - 1985 CE.
55. Sarakhsi, Shams al-A'imma Mohammad bin Ahmad, *Usul al-Sarakhsi* (*Sarakhsi's Principles of Jurisprudence*), Beirut: Dar al-Ma'arif, 1414 AH.
56. Shabestari, Mohammad Mujtahid, *Naqd Qir'at-i Rasmi az Din* (*Critique of the Official Comprehension of Religion*), Tehran: Tarh -e- Naw, 1378 SH / 1999 CE.
57. Shafi'i, Abu Abdullah Mohammad bin Idris al-Qurashi, *Al-Risalah* (*The Treatise*), Edited by Ahmad Mohammad Shakir, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, n.d.
58. Shahid Avval, Mohammad bin Makki Ameli, *Al-Qawa'id wa al-Fawa'id fi al-Fiqh wa al-Usul wa al-Arabiyyah* (*The Principles and Benefits in Jurisprudence, Principles, and Arabic*), Edited by Seyyed Abdul Hadi Hakim, Qom: Kitabfurushi Mofid, n.d.

59. Shakir, Mohammad Kazim, Foundations and Methods of Interpretation, Qom: Al-Mustafa International Center for Translation and Publication, 1389 AH (2010 CE).
60. Shoukani, Mohammad bin Ali bin Mohammad, *Irshad al-Fuhul ila Tahqiq al-Haqq min' Ilm al-Usul* (Guidance to the Investigation of Truth from the Science of Principles of Jurisprudence), Edited by Sheikh Ahmad Azzou Inayah, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, 1419 AH.
61. Sobhani: Ja'far, *Al-Mahsul fi 'Ilm al-Usul* (The Compendium in the Science of Principles), Written by Mahmoud Jalali Mazandarani, Qom: Imam Sadiq Foundation, 1387 SH / 2008 CE.
62. Tabari, Abu Ja'far Mohammad bin Jarir bin Yazid Amoli, *Jami' al-Bayan fi Ta'wil al-Quran* (The Comprehensive Exposition in the Interpretation of the Quran), Edited by Ahmad Mohammad Shakir, Beirut: Mu'assasah al-Risalah, 1420 AH.
63. Tabarsi, Fadl bin Hassan, *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran* (The Collection of Exposition in the Interpretation of the Quran), Tehran: Intisharat Nasir Khosrow, 1372 SH / 1993 CE.
64. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein, *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran* (The Scale in the Interpretation of the Quran), Qom: Moasseseh al-Nashr al-Islami, 1417 AH.
65. Tayyar, Musa'id bin Sulaiman, *Al-Tahrir fi Usul al-Tafsir* (The Elaboration on the Principles of Interpretation), Center for Quranic Studies and Information, Imam Shatibi Institute, Jeddah, 1435 AH / 2014 CE.
66. Tehrani, Abu al-Qasim Sulaiman bin Ahmad bin Ayyub, *Al-Mujam al-Awsat* (The Intermediate Compendium), Edited by Tariq bin Awadullah bin Mohammad, Abdulmohsen bin Ibrahim al-Hussaini, Cairo, Egypt: Dar al-Haramain, 1415 AH.
67. Tirmidhi, Mohammad bin Isa, *Al-Sunan* (The Narrations), Edited and Annotated by Ahmad Mohammad Shakir, Mohammad Fuad Abdul-Baqi, Ibrahim Atwah, Cairo, Egypt: Maktabah Mustafa al-Babi al-Halabi, 1395 AH.
68. Turaihi, Fakhr al-Din bin Mohammad, *Majma al-Bahrain wa Matla' al-Nayyirain* (The Confluence of the Two Seas and the Meeting of the Two Lights), Edited by Ahmad Hosseini, Qom: Nashr Farhang Islami, 1408 AH.
69. Tusi, Mohammad bin Hassan, *Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran* (The Elucidation in the Interpretation of the Quran), Edited by Habib Qasir al-Ameli, Qom: Al-Qusair Publications, 1379 SH / 2000 CE.
70. Tusi, Mohammad bin Hassan, *Uddat al-Usul* (The Essentials of Principles), Qom: Aal al-Bayt Foundation, n.d.
71. Zarkashi, Badr al-Din Abu Abdullah Mohammad bin Abdullah, *Al-Bahr al-Muhit fi Usul al-Fiqh* (The Vast Ocean in the Principles of Jurisprudence), Cairo, Egypt: Dar al-Kutubi, 1414 AH.
72. Zuhaili, Wahbah, *Al-Wajiz fi Usul al-Fiqh* (The Concise in the Principles of Jurisprudence), Damascus, Syria: Dar al-Fikr, 1999 CE.